

همگرایی دینی اسلام و مسیحیت در اندلس

سید عباس وزیری^۱

دکتر احمد اشرفی^۲

دکتر حسن شادپور^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۲

چکیده

بررسی تعاملات مذهبی و فرهنگی بین مسلمانان و مسیحیان اندلس در دوره امویان در سیر تحولات تاریخ اسلام، از موضوع‌های مهمی است که علی‌رغم اشاره مکرر به آن، هنوز از زوایای متعدد قابل پیگیری است. از جمله آن بخش از تعاملات و تسامحات که اثر مستقیم بر مناسبات اسلام و مسیحیت داشته است. آن چه تعاملات بین مسلمانان و مسیحیان در اندلس را از اهمیت مطالعاتی برخوردار ساخت، تسامح دینی و همزیستی مسالمت‌آمیز فرهنگی و اجتماعی اسلام بود. گشوده شدن اسپانیا به دست مسلمانان، سرآغاز عصر نوینی بود و از آن پس، تحول عظیمی در زندگی و نظام اجتماعی پدیدار گشت. گرایش مسیحیان اسپانیا به جاذبه‌های مذهبی اسلام و تسامح سیاسی اعراب فاتح در کنش با اهالی منطقه، درک متقابل دینی پیروان دو کیش را از همگرایی رقم زد.

مقاله حاضر نگاهی است نو که با تکیه بر روش مطالعات کتابخانه‌ای، این فرضیه را که «همگرایی اسلام و مسیحیت در اندلس، بر پایه تعاملات دینی و مذهبی استوار بوده و به ثبات تمدن و فرهنگ اسلامی در این منطقه یاری رسانده است» به محک آزمایش گذاشته است. نتیجه پژوهش گواه است که تعاملات و همگرایی مذهبی در اندلس، با وجود تنوع فرهنگی و قومی، بین دو قشر حکومتگر و متبوع سازگاری ایجاد نمود و این همسوئی تا زمان ورود نیروهای مداخله‌گر، شکوفائی علمی و ثبات دینی و مذهبی اهالی اندلس را تداوم بخشید.

کلید واژه‌ها: اسلام و مسیحیت، همگرایی دینی، اندلس، دوره امویان.

^۱ دانشجوی دکترا گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران vaziryabass@yahoo.com

^۲ استادیار، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

^۳ استادیار، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

مقدمه

«اندلس» نامی است که مسلمانان، به بخشی از شبه جزیره «ایبری» در جنوب غربی قاره اروپا اطلاق می‌کردند. ناحیه ای که امروزه کشورهای اسپانیا و پرتغال را دربر می‌گیرد. فتح اسلامی این سرزمین در سده ۲ هـ/ق/ ۸ م، رقم خورد. اما آن چه از فتح اسپانیا مهمتر است، این بود که در این ناحیه، علیرغم آن که آخرین سنگر پیشروی اسلام به داخل اروپا بود و اکثر ساکنان آن را مسیحیان تشکیل می‌دادند، همزیستی مسالمت آمیزی بین اقوام تابع و فاتح شکل گرفت. به ویژه در نخستین سده‌های حاکمیت اسلام یعنی دوران زمامداری دولت امویان اندلس.

در سال ۱۳۸ هـ/ق، فردی از تبار بنی امیه آنان، موفق شد حکومتی در اسپانیای تازه فتح شده، تاسیس کند. اما این شاخه از امویان غرب جهان اسلام، متفاوت از خلفای اموی دمشق بودند و با اتخاذ شیوه‌های فرهنگی، کوشیدند تا سیمای اندلس را متحول سازند. در دهه‌های اول پس از فتح، اکثریت جمعیت سرزمین اندلس را مسیحیان تشکیل می‌دادند؛ ولی به تدریج که بر حضور مسلمانان در این سرزمین می‌گذشت؛ از تعداد آنها کاسته می‌شد؛ تا جایی که در اقلیت قرار گرفتند، مردم اگرچه مسیحی بودند، ولی با توجه به سیاست مذهبی امویان که مبتنی بر تسامح و تساهل و نیز بر آزادی مذهب استوار شده بود، مجذوب بسیاری از جنبه‌های تمدن اسلام و عرب نیز بودند؛ اینان ظاهراً با حکومت خصومت نداشتند، حتی زبان عربی را آموختند و بسیاری از رسوم عرب را پذیرفتند.

در این پژوهش، تلاش بر این است که برخی از بارزترین و مهمترین عوامل تعاملات اسلام و مسیحیت در اندلس در سده‌های زمامداری خلفای اموی (۱۳۸-۴۲۲ هـ/ق/ ۱۰۳۰-۷۵۵ م) به بحث گذاشته شود. این عامل مهم، همانا تعاملات مذهبی و فرهنگی بود که پیروان دو دین شرقی و غربی، از طریق آن، بدون در نظر گرفتن تمایزات مذهبی و قومی، به همگرایی و اشتراک عمل مبادرت می‌کردند. در شرائطی که فرهنگ اندلس حاصل دیالکتیک فرهنگ عرب گرا و ملیت گرا بود، قبول حاکمیت اصل رواداری و تسامح، مورد پذیرش گروههای تابع و متبوع در اسپانیای مقارن با قرون وسطی غرب بود. حقیقتی که سیاسیون و دانشوران اندلسی را به اقتباس فرهنگی و نخبگان اسپانیولی را به همکاری با فاتحان غیرمسیحی وادار می‌ساخت.

این حقیقت قابل کتمان نیست که برای روشن شدن روابط و تعاملات فرهنگی میان مسلمانان و مسیحیان اندلس نیاز به تحقیقات بیشتری است. خاصه که در این میان، فهم روابط شرق و غرب در قرون میانه و یا مناسبات تمدنی جهان اسلام و مسیحیت، از ضروریات مطالعه است. درباره مناسبات

اسلام و مسیحیت در دوره امویان اندلس، اگر چه تحقیقاتی نوشته شده اما آن گونه که انتظار می‌رود، تحقیقات کامل و جامعی نشده است. از جمله مهمترین این تحقیقات می‌توان به کتاب مُدَجَّان، پژوهشی در تعامل و تقابل اسلام و مسیحیت در اسپانیا از عبدالله همتی گلپان اشاره کرد. بیشتر متن این کتاب که در پنج فصل نوشته شده است؛ به مسلمانان اندلس بعد از سلطه مجدد مسیحیان به اسپانیا می‌پردازد و درباره فعالیت‌ها و اقدامات فرهنگی و اجتماعی آنان در این دوره بحث می‌کند. با این همه نویسنده سعی می‌کند در خلال بحث‌های کتاب به نکاتی درباره تقابل فرهنگی مسیحیان و مسلمانان در دوره سیطره مسلمانان بر اندلس اشاره کند. با وجود این، از آنجایی که هدف نویسنده پرداختن به دوره سلطه مجدد مسیحیان بر اندلس است؛ این مطالب به هیچ وجه، کامل نیست.

مهدی خزائی در مقاله خود با نام رابطه اسلام و مسیحیت در حکومت امویان اندلس تلاش می‌کند تا روابط مختلف بین مسلمانان و مسیحیان را مورد بررسی قرار دهد. نویسنده در این مقاله سعی می‌کند تا به روابط سیاسی، فرهنگی، علمی، مذهبی بپردازد؛ با این همه، کار او از حالت گزارش گونه فراتر نمی‌رود و فاقد تحلیل و چرایی این روابط می‌باشد و به همین دلیل، تحقیق کامل و دقیقی نیست. محمد رمضان پور در کتاب اندلس، مظهر اسلام در اروپا: تاریخ فرهنگ و تمدن مسلمانان در مغرب زمین، سعی می‌کند تا پس از تاریخ سیاسی مسلمانان در اندلس به دستاوردهای فرهنگی و تمدنی آنان در اروپا بپردازد، اما مگر به فراخور نیاز و بسیار کم، درباره روابط بین اسلام و مسیحیت و نتایج این فراخور حرف چندان نزنده است. با این همه کتاب درباره زمینه‌های فرهنگی و تمدنی اسلام و انواع اقدامات فرهنگی و تمدنی که مسلمانان در اروپا و از جمله اندلس انجام دادند، راهگشا و مفید است.

حکومت امویان اندلس از پیدایش تا سقوط

اسپانیا را مسلمانان در سال ۹۲ هـ.ق تسخیر نمودند و آن را تا سال ۱۳۸ هـ.ق مانند سایر ممالک اسلامی توسط حکامی که به آنجا می‌فرستادند و زیر نظر حکومت بنی امیه بود، اداره می‌کردند. فرمانروایانش از شام و زمانی به واسطه ی حاکم شمالی آفریقا که خود جزئی از حکومت شام بود انتخاب می‌شدند.^۱ عبدالرحمن سلسله اموی اندلس را تأسیس کرد حکومت بنی امیه در اندلس از سال ۱۳۸ هـ.ق تا سال ۴۲۲ هـ.ق ادامه داشت و در این مدت ۱۶ تن حکمرانی کردند. اولین حاکم اموی عبدالرحمن اول یا عبدالرحمن داخل بود.^۲

عبدالرحمن و جانشینانش تا حدود صد سال بعد از تأسیس سلسله اموی اندلس، خود را امیر می‌نامیدند. حکومت آنان جنبه ی دینی نداشت و عناصر کشوری و لشکری آنان، ترکیبی از مسلمانان

و مسیحیان بود. به همین دلیل نمی توانستند عنوان خلافت را که مفهومی صرفاً اسلامی داشت، برای خود برگزینند. این امر اگر چه موجب آرامش داخلی قلمرو آنان می شد، لیکن مقابله با دولت های مسیحی مستقل شمال اسپانیا را مشکل می ساخت. بنابراین به دلیل هجوم مسیحیان به مرزهایشان، از اوایل قرن چهارم هجری سیاست دینی مشخص تری انتخاب کردند. در این زمان عبدالرحمن سوم حکمران اندلس، خود را خلیفه نامید. او با بهره گیری از غیرت دینی مسلمانان، توانست مسیحیان شمال اسپانیا را شکست دهد.^۳

در میان خلفای اموی ۳ تن به نام عبدالرحمن می باشند. اولین نفر را عبدالرحمن داخل می گفتند، زیرا نخستین ملوک بنی مروان بود که به اندلس داخل شد و دومی را عبدالرحمن اوسط و سومی را عبدالرحمن سوم یا ناصر می گفتند.^۴ البته عبدالرحمن چهارم و پنجم هم دارند. دولتی که عبدالرحمن اول بنیاد کرد نزدیک به سه قرن به پا بود. در زمان هشتمین امیر اموی، عبدالرحمن سوم ۳۵۰-۳۰۰ هـ ق خلافت اموی به اوج عظمت رسید، یعنی در سال ۳۱۷ هـ ق و بر خود عنوان خلیفه نهاد. در همه دوران اموی قرطبه پایتخت بود و جلالی کم نظیر داشت که آن را همسنگ بغداد پایتخت خلافت شرقی کرده بود.^۵

در سال ۳۹۳ هـ ق بعد از مرگ منصور حاجب که مردی برجسته بود خلافت اموی به ضعف افتاد و در سال ۴۲۲ هـ ق به کلی از میان رفت.^۶

اسلام در غرب: اندلس و حیات اسلامی

در ابتدا باید گفت که ریشه تعاملات فرهنگی و اجتماعی در اندلس را باید از مبدا یعنی تاریخ تعاملات بین الادیانی در جهان اسلام شروع کرد: علاوه بر وجوه تشابه بین دو کیش توحیدی اسلام و مسیحیت، شواهد تاریخی نشان از همگرایی بین مسلمانان و مسیحیان در نخستین مقاطع تاریخ اسلام دارد. هم چنان که اشارات متعدد قرآن به تاریخ مسیحیت و یا همسازگرایی اسلام با اندیشه حیات جاوید عیسی مسیح (ع)، که بیانگر فرجام خوش دو دین الهی است، بر تعامل اسلام و مسیحیت گواهی می دهند، در سده نخست هجری قمری، اهتمام پیامبر اکرم (ص) به روابط دوستانه با مسیحیان نجران و یا عقد پیمانی درباره همزیستی با مسیحیان در سال ۲ هـ ق^۷ و ارسال نامه به حکام مسیحی دول همجوار و غیره، همگی بر این موضوع شهادت می دهند. در جناح مقابل نیز، مسیحیان، بر خلاف یهود و قریش به ستیز آشکار با دین اسلام نپرداختند.

بررسی عینی دیدگاه اسلام درباره حقوق بشر تردیدی در پایبندی اسلام به حقوق اجتماعی و سیاسی و آزادی اندیشه و روابط دینی باقی نمی گذارد. در این زمینه شواهد قطعی و تردید ناپذیری در تاریخ اسلام وجود دارد؛ به ویژه در مناطقی که ادیان و عقاید مختلفی حضور داشته اند و اسلام در تعامل با آنان بوده است. در گذشته دور این فقیهان نبودند که باید و نبایدها را مشخص می کردند، بلکه مسلمانان خود نقش و رسالت جهانی خود و هر آنچه که تأکید بر حقوق بشر داشت را فهم می کرده اند و در این حقوق جز در محدوده ای که دین اسلام مشخص کرده، تفاوت میان نوع بشر قائل نشده اند؛ چنان که در قرآن کریم آمده است: لا إكراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی. پیروان و پرچمداران اسلام مضمون این آیه شریفه را در همه جا مد نظر داشتند و کاملاً به آن پایبند بوده اند، به طوری که همین اصل به الگویی برای آزادی عقیده در میان همه انسانها تبدیل شد. مواردی که در این نوشتار بررسی شده، محدود به سرزمین اندلس است. جایی که جغرافیا و ساکنان آن و افکارشان برای مسلمانان نامأنوس بود.

این سرزمین در دهه آخر قرن اول قمری فتح شد. رهبران و فاتحان مسلمان هنگامی که با سرزمینی رو به رو شدند که در آداب و رسوم و عقاید با آنها تفاوت داشت، چه رفتاری از خود نشان دادند؟ برای پاسخ به این سؤال بهتر است نگاهی به رفتار عبدالعزیز بن موسی بن نصیر، فرمانده مسلمانان بیندازیم، کسی که مأمور فتح منطقه جنوب شرقی جزیره ایبری بود و با تئودمیر حاکم این منطقه روبه رو شد که در برابر مسلمانان مقاومت می کرد.

با وجود این مقاومت، مسلمانان پس از قرارداد صلح منحصر به فردی که در سال (۹۴ ق / ۷۱۳ م) منعقد کردند، ساکنان شهرهای تحت سلطه را به رسمیت شناختند؛ پیمان صلحی که جز توسط سرداری آشنا با اهداف و مواضع حقیقی اسلام درباره انسان و آزادی هایش تحقق نمی گیرد.^۸

هدف از قرارداد صلح ایجاد نوعی همکاری با ساکنان سرزمینهای فتح شده در اداره کشور بعد از فتح بوده است. علاوه بر آن، نشان می دهد که مسلمانان متعهد شده اند هیچ گونه آسیبی به اهل آن سرزمین نرسانند، به آنها اجازه برپایی آیینهای دینی شان را بدهند؛ به کلیسایشان احترام بگذارند و تعرضی به اموال و آبروی آنها نکنند. با این که مشابه چنین متنی هابی را در حال حاضر در اختیار نداریم، به نظر می رسد مسلمانان در مناطق دیگر اندلس نیز همین سیاست را در پیش گرفته بودند، چنانکه موضع گیری هایشان در مقابل ساکنان داخلی نیز تأییدی بر این مطلب است. هنگامی که

مسلمانان در سویل، نخستین پایتختشان در اندلس تصمیم به بنای مسجدی گرفتند، به رغم وجود کلیساهای متعدد، حتی یکی از آنها را نیز به مسجد تبدیل نکردند.

در صورت روابط خوبی میان مسلمانان و ساکنان اندلس شکل گرفت، زیرا مسلمانان به حقوق آنها احترام می‌گذاشتند و برای خود زندگی مرفهی انتخاب نکردند و نیز در امور زندگی و دین و آیین آنها دخالت نداشتند. به علاوه، شکل‌گیری روابط فامیلی میان خانواده‌های طبقات حاکم و نیز میان دیگر طبقات جامعه، در داخل اندلس و در شهرهای شمالی اسپانیا، ارتباطات و همگرایی گسترده‌ای میان مسلمانان و مسیحیان اندلس و نیز همسایگان اسپانیایی آنها در شمال ایجاد کرد؛ امری که تأثیر آشکاری در ارتباط و اختلاط میان دو ملت داشت.^۹

سیاست مسلمانان که مبتنی بر احترام به حقوق و آزادی عقیده و مناسبات دینی دیگر ملت‌ها بود، باعث موفقیت آنان در اندلس شد، به طوری که تعداد فراوانی از اهالی را شیفتهٔ دین اسلام کرد. کسانی که در کوتاه‌ترین زمان ممکن دین اسلام را پذیرفتند و نسل جدیدی از مسلمانان را ایجاد کردند. به نظر می‌رسد نخستین گروه‌هایی اسپانیایی مسلمان شده، غالباً از قشر فقیر و ستم دیده به ویژه بردگان بوده‌اند. آنها که در دوران حاکمیت گوت‌ها بدبختی‌های فراوانی را تحمل می‌کردند، از این رو رهایی از رنج و شرایط دشوار پیشین را در گرایش به اسلام می‌دیدند. به طوری که بدون فشار و اکراه از سوی فاتحان به دین جدید گرویدند.^{۱۰} این مطلب به معنای آن نیست که فقط قشر فقیر و رنج دیده به اسلام روی آوردند، بلکه افرادی از طبقات اجتماعی مختلف، از جمله بزرگان، کشاورزان، شهرنشینان و صنعتگران نیز به اسلام گرویدند.

استقبال جامعه مسیحی از فعالیت‌های مذهبی مسلمانان

اگر بخواهیم به میزان استقبال جامعهٔ مسیحی اسپانیا از فعالیت‌های دینی مسلمانان در اندلس و رعایت حقوق مردم مسیحی از سوی مسلمانان آگاهی یابیم، به ناچار باید نگاهی گذرا به شرایط پیش از حضور مسلمانان در آنجا داشته باشیم. گوت‌های غربی که در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم میلادی به شبه جزیرهٔ ایبری هجوم آوردند و در آنجا ساکن شدند، با این که اقلیت کوچکی در آنجا به شمار می‌آمدند، طبقهٔ اشرافی حاکم را شکل دادند و به مرور به زمینداران بزرگ تبدیل شدند.^{۱۱} در نتیجه ثروت جامعه فقط در دست گروهی خاص به انحصار درآمد و در ساختار طبقاتی جامعه نابرابری آشکاری پدیدار شد.^{۱۲} تا جایی که مانند برده با آنها رفتار می‌شد و علاوه بر پرداخت مالیات و کارهای شخصی دیگر باید بخشی از دسترنج خود را به اشراف و طبقهٔ حاکم واگذار می‌کردند.^{۱۳}

اوضاع بردگان بسیار وخیم بود، به خصوص کسانی که برای کارهای کشاورزی و امور کلیسا گماشته می‌شدند. بسیاری از این بردگان به زور در ارتش به خدمت گرفته می‌شدند و از این رو برای رهایی از بردگی فراری می‌شدند و در روستاها خود را پنهان می‌کردند، تا آنجا که حاکمان قوانینی را به منظور مجازات و تعقیب آنها یا کسانی که به آنها پناه می‌دادند، وضع کردند. ساکنان اندلس عموماً مسیحی بودند، اما اسپانیایی- رومانی‌ها پیرو مذهب کاتولیک بودند و از این رو از جانب حاکمان گوت که مذهب آریانیسم داشتند مورد ظلم و ستم واقع می‌شدند.^{۱۴}

وجود اختلافات مذهبی شدید و تأیید کلیساها از سوی حاکمان و اعمال نظر آنها با زور و خشونت، کشمکش‌های دینی را به نوعی درگیری‌های سیاسی تبدیل کرده بود. با ورود مسلمانان به اندلس، پیروان مذاهب و افکار گوناگون از ستم کلیسا و دولت راه نجاتی یافتند. اسلام راه حل قابل قبول و مطمئنی را به آنها عرضه کرد و در مقابل کلیسای متعصب مخالف آزادی بیان، ایستادگی و مقاومت کرد. اسلام، مسیحیانی را که به آیین خود پایبند بودند و می‌خواستند در دین شان آزاد باشند و آنچه را که می‌خواهند، انجام دهند، به حال خود واگذاشت.^{۱۵}

تشکیل دولت اسلامی با رعایت بی طرفی کامل به مسیحیان فرصت داد تا افکار و عقاید خود را آزادانه بیان کنند و آزادی عقیده و اعمال دینی را برای همگان تضمین کرد.^{۱۶} وضعیت بسیار بغرنج بوده که حتی با یهودیان به خشونت رفتار می‌شد و گوت‌های غربی عرصه را بر آنها تنگ کرده بودند و آزادی و حقوقشان را نادیده می‌گرفتند، به طوری که به ناچار برخی از آنها به شمال آفریقا و جنوب فرانسه مهاجرت کردند.^{۱۷}

ساکنان اندلس از قید حاکمیت اشراف زمیندار رهایی یافتند و ساکنان اندلس در پناه قوانین اسلامی امکان یافتند از قوانین و دستورات حقوقی خود پیروی کنند و مناسک دینی شان را انجام دهند. یهودیان و مسیحیان در قبال حمایتی که اسلام از آنان داشت فقط جزیه می‌پرداختند، اما کسانی که به اسلام می‌گرویدند، در زمره مسلمانان محسوب می‌شدند و از پرداخت مالیات معاف می‌شدند. از این رو بردگان و دیگر ساکنان از خاستگاه‌های اجتماعی مختلف به اسلام روی آوردند. از سویی کسانی که به اعتقادات مسیحی خود پایبند بودند، به عجم الذمه یا اهل الذمه معروف شدند. آنها زبان عربی را فرا می‌گرفتند و همراه زبان بومی شان معروف به رومانیه، آن را به کار می‌بردند و از آنجا که به رغم یادگیری زبان عربی، دین و اعتقادات خود را حفظ کرده بودند، به مستعربین معروف شدند که در امور شخصی خود به آزادی عمل می‌کردند. آنها با حفظ نظام اجتماعی خاص بر گرفته از نظام گوت

قدیم، با مسلمانان نیز همکاری و تعامل داشتند. در این شرایط عده ای در اجرای قوانین بر امور رعیت اهل ذمه نظارت داشتند، برای آنان قاضی تعیین می کردند تا بر اساس نظام گوت به حل و فصل مشکلاتشان بپردازند و همچنین به وضع کلیساهای آنان رسیدگی می کردند، در حالی که مسلمانان خود نظام مخصوصی داشتند که متکی بر تعالیم اسلام بود.^{۱۸} با این توضیحات باید فهمید در کجا پیش از این حقوق بشر محترم شمرده می شده است.

قابل تامل است که حتی فتح اسپانیا توسط مسلمانان، باعث شد تا زمینه آشنائی بشر با دریاهاى ناشناخته در سمت غرب اروپا فراهم گردد و مسلمین با پذیرش اصل کروی بودن زمین، در باره دریاها و اقیانوسها، اطلاعاتی بیش از اروپای مسیحی داشته باشند. اشاره مورخان به سفر دریایی مسلمانان به اقیانوس آرام،^{۱۹} پیش از مسافرت مشهور کریستوف کلمب، مصداق این مدعا است.

مسلمانان در همه نقاط اندلس به مسیحیان اجازه دادند که برای خود رئیسی به نام گومس یعنی رهبر مسیحیان اهل ذمه برگزینند. نخستین کسی که بعد از فتح به چنین منصبی رسید، اربطاس^{۲۰} فرزند غیطشه^{۲۱} پادشاه سابق گوت بود.^{۲۲} مسلمانان حق تعیین گومس عالی (گومس اندلس) را نیز به آن‌ها دادند، مشروط بر این که مسیحیان در هر ناحیه ای از اندلس گومس ویژه خود را از میان خود انتخاب کنند و گومس‌های دیگر در روستاها و مناطق مرزی با آن‌ها همکاری کنند.^{۲۳}

شاید جالب‌ترین نمونه در مورد پایبندی مسلمانان به حقوق بشر و محق دانستن ادیان دیگر به این حق، به ویژه در مناسبات و اعتقادات دینی، این باشد که مسلمانان اندلس به اهل ذمه اجازه دادند که طبق قوانین کلیسای اسپانیای کهن عمل کنند و به حریمشان وارد نشوند و اسقف‌های بزرگ تولدو را به مرکز قرطبه انتقال ندادند، بلکه به نشانه احترام به احساسات و باورهای مسیحیان به آن‌ها اجازه اقامت در تولدو را دادند. جلسات و تجمعات با آزادی تمام در پایتخت قرطبه اسلامی برگزار شد و اسقف تولدو تابع کلیسای روم بود. تلاش مسلمانان بر این بود که استقلال آن‌ها را به رسمیت بشناسند و حاکمیت مستقلی را در اندلس برای مسیحیان برقرار کردند. مسلمانان از همه مراکز مسیحیان مانند کلیساها و نمازخانه‌ها محافظت کردند و کمترین زبانی به آنها نرساندند.

آن‌ها به آداب و رسوم و پوشش مسیحیان احترام می گذاشتند و کلیساها در کنار واجبات دینی به وظایف اجتماعی خود نیز عمل می کردند. در آنجا جشن ازدواج برگزار می شد، نوزادان را غسل می دادند و قراردادهای و پیمان‌ها ثبت می شد.

همزیستی مسالمت آمیز اسلام و مسیحیت

آنچه مسلم است می‌توان یکی از عوامل رشد و پیشرفت فرهنگ و تمدن اسپانیا نسبت به سایر دول اروپایی را تأثیرپذیری از دین اسلام به حساب آورد و فتح اندلس نقطه عطف این توسعه و تمدن و سرآغاز دوره ای جدید در تکامل این سرزمین بود. بررسی سیر تاریخی و مستند روابط مسلمین و مسیحیان در اسپانیای اسلامی علاوه بر کمک در جهت شناخت نقاط ضعف در این عرصه به فهم و درک هرچه بیشتر شرایط موجود برای ایجاد روابط نزدیک و مسالمت آمیز به گونه‌ای که منافع هر دو طرف در آن لحاظ شود مفید خواهد بود. مسلمانان با پیام همزیستی مسالمت آمیز که جزو اولین منشورهای پیامبر(ص) بود با احترام به فرهنگ‌های دیگر و اجتناب از انهدام مظاهر فرهنگ و تمدن گذشته این منطقه، زمینه شکوفایی تمدن اسلامی را در سرزمین اندلس فراهم ساختند. به اعتراف دانشمندان مسیحی، گذشته و آینده غرب مسیحی را بدون در نظر گرفتن تعامل سازنده و گسترده آن با اسلام، در خلال قرون گذشته هرگز نمی‌توان به درستی درک کرد و یا فهمید.

با توجه به اینکه فتح اسلامی به سلطهٔ ستمکارانهٔ حکومت گوتها پایان داد در نتیجه مردم مسیحی بر جان و مال خود ایمنی یافتند و وضعیت حقوقی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی مسیحیان با پیمانی که بین رؤسای مسلمان و مقامات مسیحی منعقد می‌شد، شکل می‌گرفت. بر مبنای این پیمان، مقامات مسلمان برای مسیحیان، حقوق فردی اجتماعی، مذهبی و فرهنگی و نیز حق تملک زمین قائل می‌شدند و از طرف دیگر مسیحیان به عنوان اهل ذمه با پرداخت مالیات و تسلیم شدن در برابر قدرت نظامی مسلمانان، حکومت اسلامی مسلمانان را به رسمیت می‌شناختند. مسیحیان عادی و رجال دین، با نهایت آزادی از همهٔ افسار اروپای مسیحی به طلب علم و دانش یا سیر و سفر به قرطبه، اشبیلیه و طلیطله می‌رفتند.^{۲۴}

والیانی که بعد از عبدالعزیز به حکومت رسیدند، از جمله سمح، فرزند مالک و عنسه، فرزند سحیم کلبی و... همه همین خط مشی سیاسی تسامح آمیز اسلامی را به کار بستند. سمح بر مسیحیان جزیه مقرر کرد و ایشان را در عمل به آیین‌های دینشان آزاد گذارد. هم چنین عنبسه، فرزند سحیم کلبی و عبدالرحمان غافقی، خودشان شخصا در استان‌ها می‌گشتند و به دادخواهی‌های مردم رسیدگی می‌کردند؛ بی آن که میان دین‌های مختلف و میان پیروان آن‌ها تفاوتی قائل شوند و حتی غافقی کلیساهایی را که از مسیحیان گرفته شده بود، به ایشان باز پس داد. این تسامح دینی برای آندلسیان و اسپان‌ها و ... هیچ جای گلایه ای باقی نمی‌گذاشت و اسلام در همزیستی مسالمت آمیز با یهودیان

هیچ مشکلی نمی‌دید و میان ایشان در همه حق‌ها و مسئولیت‌ها جانب مساوات را نگاه می‌داشت نتیجه این سیاست والیان مسلمان، خشنودی همگان از جمله مسیحیان از نظام جدید بود. بدین لحاظ ایشان حکومت مسلمانان را بر حکومت فرانک‌ها و گوت‌ها ترجیح می‌دادند.^{۲۵}

تعامل مذهبی و فرهنگی در گذار مقاطع تاریخی

به طور کلی، با توجه به آن چه که از تعاملات مذهبی و فرهنگی گفته شد، لازم به ذکر است که در اسپانیای مسلمان، اسلام به عنوان دینی تمدن ساز، افت و خیزهای متعددی را پشت سر گذارده است. لذا اگر بخواهیم از فرآیندی که فرهنگ و تمدن اسلامی از قرن اول تا ششم قمری طی نموده بحث نماییم، می‌توانیم سه مقطع مهم را شناسایی کنیم:

۱- در مقطع اول، پس از دوره گذر از فتوحات نظامی، دوران اخذ علوم از ملل مختلف و به شیوه ترجمه کتب مختلف به زبان عربی فرا رسید، تا جایی که به یک تعبیر؛ در این زمان تقریباً ترجمه همه متون یونانی که بعدها در دسترس جهان باختر قرار گرفت، به زبان عربی و در پهنه حاکمیت اسلام موجود بود.^{۲۶}

۲- در مقطع دوم یا عصر زرین تمدن اسلامی، اندیشمندان مسلمان، نبوغ و اندیشه‌های خلاق خود را در جهت تصحیح و توسعه علوم گذشته و به یک معنا، علوم کاربردی اسلامی متولد شد. اوج این مقطع قرن ۴ و ۵ هـ ق / ۱۰ و ۱۱ م و در محدوده اندلس بود. در واقع، دانشوران مسلمان به تعمیق و گسترش علمی موفق شدند که در مرحله ترجمه و اقتباس، پیشتر به دست آورده بودند.

۳- مقطع سوم را باید دوره رکود علمی تمدن اسلامی دانست که حدوداً از اواخر قرن ۵ هـ ق / ۱۲ م، آغاز گردید. مع هذا، گرچه علوم عقلی در جهان اسلام به دلایل مختلف رو به انحطاط گذاشت^{۲۷}، اما تمدن اسلامی به خاطر دستاوردهای پیشین، هم چنان مورد توجه اروپاییان قرار داشت و آنان به انتقال فرهنگ و علوم اسلامی از راه‌های گوناگون اقدام نمودند.

در همین دوره سرنوشت ساز بود که، اروپا با پشت سر گذاشتن قرون وسطی و توجه به پویای فرهنگی، حتی با همکاری کلیسا^{۲۸} و نیز هم زمان با رشد شهرنشینی و رفاه نسبی اقتصاد، زمینه رشد اندیشه و بیداری خود را فراهم آورد. به قسمی که اندیشمندان اروپایی آرزو داشتند تا پیکره دانش را در جهان مسیحیت وسعت بخشند، لیکن، از طریق برقراری روابط با فرهنگ متعالی اسلام که در درون آن، سنت‌های چشم گیر فلسفی، دینی و تفکر علمی پرورده شده بود و از خاورمیانه تا شمال آفریقا و اسپانیا رواج داشت.^{۲۹}

در مجموع می‌توان ادعا کرد که مسلمانان در زمینه‌های علمی تاثیر زیادی بر مسیحیان داشته‌اند که از طرق مختلف انجام شد. آنچه از منابع برمی‌آید انتقال علوم اسلام به اروپا از سه طریق عملی گردید:

- (۱) تماس‌هایی که از زمان صلیبیان بین مسلمانان و غربی‌ها برقرار شد.
- (۲) تماس‌هایی که در سیسیل واقع شد که بیشترین تماس‌ها از این طریق بود.
- (۳) تماس‌هایی که در شبه جزیره ایبری بین مسلمانان و غربی‌ها برقرار شد، و چنان که برخی محققان گفته‌اند، ارتباطات اخیر بیشترین نتایج را در برداشته است.^{۳۰}

تسامح دینی حاکمان مسلمان: عامل همگرایی

در عمل به اصل تسامح اسلامی، شهروندان مسیحی و اهل ذمه در دولت اسلامی، اعمال مذهبی و جشن‌های دینی خود را با آزادی کامل انجام می‌دادند. معمولاً خلفا و بزرگان دستگاه اسلامی نیز به تکریم و تقدیر در جشن‌های اهل کتاب شرکت می‌کردند. توده‌های مسلمان نیز در بخش‌های اجتماعی و تفریحی این جشن‌ها حاضر می‌شدند. جشن‌های قدیسان در دیرها بیش از سایر اعیاد مورد توجه و اهتمام بود. شاعران نیز از شادمانی مردم به مناسبت تقارن اعیاد اسلامی با اعیاد مسیحی یاد کرده‌اند.^{۳۱}

هیچ اجباری برای پذیرش اسلام وجود نداشت^{۳۲} و مسیحیان در انجام فرایض دینی خود آزاد بودند و برابر رسومات خویش به اجرای مراسم مذهبی می‌پرداختند و حتی اگر در بعضی نقاط، کلیسایی وجود نداشت در ضلع غربی مساجد مسلمانان عبادتگاهی برای مسیحیان ساخته می‌شد و همین خوشرفتاری از سوی مسلمانان باعث شد تا عده‌ی زیادی از مسیحیان به سوی اسلام گرایش پیدا کنند و کسانی هم که بر آئین مسیحیت باقی ماندند، انجیل را به عربی ترجمه کردند البته این آزادی‌ها در انجام مناسک دینی با روی کار آمدن آلفونس ششم که زنی فرانسوی داشت و هنگامیکه متوجه شد که کشیشان مستوب نماز جماعت را به آیین و رسوم ویزیگوت‌ها که قبلاً در اروپا متداول بود، انجام می‌دهند بسیار تعجب کرد و دستور داد این شیوه را تغییر دهند.^{۳۳}

اسپانیا تحقق کامل و اوج هنرنمایی اسلامی بوده است. اگر رشدی در جهان وجود داشت، در اندلس عینیت یافت. غنی‌ترین رشد و توسعه و عالیترین شکوفایی درست در جایی واقع شد که هرگز یک تمدن بومی قابل اهمیت در آن رشد نکرده بود. این ابتکارات بی نظیر در اسپانیا، چنین گمان باطلی را که تمدن اسلامی را صرفاً مقلد حکومت‌های انحطاط یافته و آثار فرهنگی آنان می‌داند،

آشکار می‌سازد. خانم هونکه افزوده است در قرطبه (کوردوبا) کلیسای بزرگ وجود داشت که مسیحیان اجازه داشتند آن را تعمیر کنند و برای عبادت خود مورد استفاده قرار دهند در حالی که فاتحان مسلمان برای خودشان در اطراف شهر مساجد ساده ای ساخته بودند. بعد از آنکه جمعیت قرطبه رو به فزونی رفت احداث یک مسجد جامع در این شهر که مرکز فرمانروایی بود ضرورت یافت. بنابراین عبدالرحمان حاکم وقت، کلیسا را از مسیحیان خریداری کرد و تبدیل به مسجدی بزرگ کرد. هونکه بعد از وصف ویژگی‌های معماری این مسجد و دیگر بناهای اندلس خاطر نشان می‌کند: از این مجموعه‌های هنری و جلوه‌های زیبا و جذاب انشعابی به سوی دیگر مناطق اروپا روی آورد و اثر خود را برای مدتی طولانی در نواحی مختلف آن بر جای گذاشت.^{۳۴}

طی این نه قرن که مسلمانان و اسپانیایی‌ها در کنار هم می‌زیستند، نه تنها در ایام صلح، که در زمان جنگ نیز، مسلمانان با مسیحیان و یهودیان و دیگر اقلیتهای قومی و مذهبی، امتزاج یافته بودند. به تعبیر یک مورخ اسپانیولی «در ایبری هرگز معلوم نشد شرق از کی و از کجا پایان می‌پذیرد یا غرب آغاز می‌شود.»^{۳۵} مسلمانان با ساکنان محلی در هم آمیختند و تمدن شرق و غرب با یکدیگر ترکیب شد، تا جایی که همه شبه جزیره ایبری را فرا گرفت. همسرگزینی مسلمانان از بین مردم اسپانیا سبب شد که طی چند نسل، کسانی چون خلفای اموی که از نظر نژاد عرب خالص بودند با اهالی اسپانیا هم خونی یابند.

یکی از عوامل مهم اجتماعی در همگامی مسیحیان با فرهنگ غالب در اندلس، وجود اقشاری بود که بین اسلام و مسیحیت پیوند برقرار می‌ساختند. یک گروه از آنها، مسیحیان گوتی یا اسپانیایی بودند که در آغاز فتوح به اسلام گرویدند. تازه مسلمانانی که به «مسالمه» یا «اسالمه» اشتهار داشته و همکاری و تعامل مناسبی با حاکمان مسلمان داشتند. آنها زبان عربی و بسیاری از آداب و رسوم اسلامی را فرا گرفتند؛ لیکن دیانت مسیحی خود را نیز حفظ کردند؛ به ایشان «مستعربون»^{۳۶} یا عجم الذمه می‌گفتند. این بومیان عرب زبان، که آزادانه از اندلس به دیگر شهرهای اسپانیا رفت و آمد می‌کردند و بسیاری از آنها در مناطق مرزی دوردست سکونت گزیدند؛ به تدریج، جزیی از اسپانیایی مسیحی در شمال شبه جزیره ایبری شدند^{۳۷} و راه را برای انتقال فرهنگ و اندیشه مسلمانان به اروپا هموار کردند.

هم چنین اندک اندک و در نتیجه مجاورت و پیوند فاتحان مسلمان با اسپانیایی‌ها، نسلی جدیدی پدید آمد که در تاریخ به «مولدان» معروف شدند.^{۳۸} تکوین این گروه جمعیتی، عامل در راستای

آمیزش تمدن اسلامی و تمدن مسیحی بود. چرا که هر گاه یکی از مناطق تحت حاکمیت مسلمانان به دست مسیحیان اروپا می‌افتاد، بسیاری از مسلمانان با حفظ آداب و رسوم خویش در این مناطق باقی می‌ماندند و جماعتی از اینان، نظیر پیشه‌وران و دانشمندان نقش بارزی در انتقال علوم و فلسفه اسلامی به اسپانیا ایفا می‌کردند.

یکی از دلایل تعامل مسیحیان با مسلمانان، ضعف اقتصادی، فقر فرهنگی و تفرقه سیاسی بود که عیسویان از آنها رنج می‌بردند. لذا، غالباً حکام مسیحی مجبور بودند، به منظور غلبه بر اشراف و رقبا، با مسلمانان هم پیمان گردند.^{۳۹} چنان که، وجود اختلافات دینی در میان مسیحیان، باعث تغییراتی در توازن اجتماعی در این ناحیه شده بود. از جمله، همکاری با مسلمانان، در بهبود اوضاع عمومی اقشار پائین دست اسپانیا نمی‌توانست بی‌تاثیر باشد. از همین رو، عده‌ای از مسیحیان از حالت بندگان اشراف و اربابان کلیسا بیرون آمدند و در مرتبه سپاهیان آزاد قرار گرفتند.^{۴۰}

مسیحیانی که بر اندلس مسلمانان غلبه یافتند کلیساها و قصرهای خود را توسط معماران و صنعتگران فوق‌العاده‌کاران مسلمان ساختند و به همین دلیل در زبان اسپانیایی امروزه لغاتی که برای مهندسی ساختمان و مشاغل مربوط به آن به کار می‌رود ریشه‌ای عربی دارند و حتی اسپانیا این میراث غنی هنر اسلامی را که تا قرون شانزدهم و هفدهم میلادی حیات داشت و از آن الهام گرفته بود، به سایر نقاط جهان از جمله به جنوب و مرکز قاره آمریکا صادر کرد. سبک‌های ویژه‌ای که مسلمانان در عبادتگاه‌ها، زیارتگاه‌ها و ساختمان‌های عمومی و اداری به کار می‌بردند، استفاده از کاشی‌های لعاب‌دار بود که امروزه نمونه‌هایی از آنها در اماکن مذهبی مکزیکی و خانه‌های مسکونی امریکای لاتین دیده می‌شود.^{۴۱}

به اعتراف تاریخ‌نویسان، تساهل و تسامحی که پس از پیروزی بر اندلس نسبت به مسیحیان و فرهنگ آنان صورت گرفت، در هیچ کجای تاریخ دیده نمی‌شود. از کلیساهایی زیادی که در دوران حکومت اعراب در اسپانیا ساخته شده به خوبی می‌توان فهمید که اعراب تا چه اندازه‌ای نسبت به ادیان مغلوبه سهل‌انگاری داشته‌اند.^{۴۲} مسلمانان و مسیحیان با کمال آزادی با هم ازدواج می‌کردند و احياناً یک بنا را هم به جای کلیسا و هم مسجد به کار می‌بردند.^{۴۳}

رجال برجسته کلیسا بر اثر تماس با مسلمانان به طور عمیق تحت تأثیر فرهنگ و ارزش‌های آیین مسلمین و تعالیم قرآن قرار می‌گرفتند و بدیهی است وقتی جاذبه و نفوذ این دین بر اسقف‌ها و کشیش‌ها این قدر قوی است، تأثیرش بر افراد عادی چگونه بوده است. اکثریت قریب به اتفاق

مسیحیانی که به اسلام روی آوردند بدون شک جذبه ای عالی و مطابق سرشت و مدنیتی درخشان و عالی در آن ملاحظه می‌کردند و می‌دیدند که مذهب اسلام و ارزش‌های اسلامی، دل و روحشان را مسخر ساخته بود. ریشه دار بودن ارزش‌های اسلامی در وجود مردم اسپانیا چنان است که هنگام طرد آخرین بازماندگان مسلمان در سال ۱۶۱۰ م / ۱۰۱۹ هجری از اسپانیا، هنوز این مردم بشدت علاقه داشتند مسلمان باشند، در حالی که در متجاوز از یک قرن برای اظهار مسیحیت، تحت فشار بودند. این باقی ماند از نسل عرب‌ها یا افریقایی‌های مهاجر نبودند بلکه در زمره ی بومیان منطقه به شمار می‌رفتند.^{۴۴}

رفتار مسالمت آمیز حاکمان اسلامی

از مسلمانان رفتار تحمیلی یا چیزی شبیه اعمال زور و فشار در دوره‌های پیروزی آنان دیده نشده. آسانی و سرعت استیلای مسلمانان بر اندلس در واقع تا حدود زیادی در اثر خط مشی آزادی بخش آنان نسبت به کیش مسیح بود. تنها شکایتی که مسیحی‌ها توانستند نسبت به زمامداران جدید ابراز کنند این بود که رفتار با آنان در مقایسه با افراد غیرمسیحی در پرداخت مالیات معمولی و سرانه، متفاوت است، در صورتی که این مالیات (جزیه) از این نظر که جای خدمت سربازی محسوب می‌شد تنها برای مردان توانا وضع شد و زنان، کودکان، رهبانان، نابینایان، معلولان، ناشنوایان، کهنسالان، بیماران، فقیران و بردگان از پرداخت آن معاف بودند.^{۴۵}

مسیحیان جز در موارد تخلف از قوانین اسلامی در محکمه‌های ویژه ای، مطابق قوانین خودشان محاکمه می‌شدند. اینها نسبت به برگزاری مراسم دینی خود مورد تعرض کسی قرار نمی‌گرفتند و مثل سال قبل از فتوحات مسلمین، قربانی‌های خود را تقدیم می‌کردند. آزادی مذهبی که دولت اسلامی برای ساکنان اسپانیا در نظر گرفته بود و نیز آموزشی که آزادانه میان پیروان دو کیش مسیحی و اسلامی برقرار بود، دو جماعت را به یکدیگر نزدیک ساخت به نحوی که ازدواج میان مردان جامعه اسلامی با زنان مسیحی امر رایجی بود و حتی این بانوان با آغوش باز اسلام را می‌پذیرفتند. فراتر از آن برخی مسیحیان نام‌های اسلامی برای خود برگزیدند و در پاره ای مراسم به همسایگان مسلمان خود اقتدا کردند. این پیروی البته با اختیار کامل بوده است. فراگیری زبان عربی چنان به سرعت جای فراگیری زبان لاتین را اشغال کرد که زبان مذهبی مسیحیت بتدریج به دست غفلت و فراموشی سپرده شد. در همان حال که ادبیات درخشنده مسلمین با جذابیت ویژه خود دل‌ها را ربوده و با شور و شوقی فراوان خوانده می‌شد. آنان که مایل بودند ادبیات مسیحی بخوانند جز همان مطالبی که برای

تعلیم گت‌های بربر به کار گرفته شده بود، چیزی نداشتند و برای تعلیم همین ادبیات ناقص و نازل، بسختی مربی و معلم یافت می‌شد.^{۴۶}

سرانجام با سقوط خلافت امویان اندلس در آغاز سده پنجم هـ.ق / یازدهم م، نظام ملوک الطوائف سربر آورد، تحولی که می‌توانست گویای قطع جریان بالندگی فرهنگ اسلامی در این گوشه از اروپای قرون وسطی باشد. اما در کمال ناباوری، اسپانیای تجزیه شده، همچنان شاهد پویایی فرهنگی و برآمدن دانشمندان و اندیشمندان نام آوری چون: ابن باجه، ابن ارشد، ابن طفیل، ابن خطیب و... بود. بزرگانی که به تداوم حیات فرهنگی اسلام در انتهای قاره مسیحی یاری می‌رساندند و از همگرایی با جهان مسیحیت ابائی نداشتند.

تاسیس دانشگاه‌های اسلامی در غرب مسیحی

از نمودهای همگرایی اسلام و مسیحیت در این زمان، گرایش نظام دانشگاهی اروپا به تاسی از الگوی مدیریت و آموزش در دانشگاه‌های اسلامی بود، به نحوی که به جرات می‌توان گفت: دانشگاه‌های نو تاسیس اروپای عصر جدید، با الگو قرار دادن دانشگاه‌های اسلامی پایه ریزی شدند، چه در زمینه آموزش نظام مند، یا مدیریت مالی و یا دیگر جنبه‌های ساختاری دانشگاه نوین^{۴۷} در اینجا شاید لازم باشد به چند نمونه به اختصار اشاره ای شود:

۱- نظام دستپاری آموزشی، ساختاری است که مسلمانان نخستین بار در مدارس خود بنیان گذاردند، یعنی دستپاری تعیین می‌کردند تا درسی را که استاد داده بود، دوباره تدریس و مطالب نیازمند به شرح و توضیح را به دانشجویان تفهیم کند.^{۴۸} چنین سنتی، که هنوز در نهادهای تعلیمی غرب پابرجاست، یادگار اسلام است.

۲- در دانشگاه‌های اروپایی نظیر: بولونیا و پاریس و آکسفورد، برای سهولت پذیرش دانشجویان، آنان را با توجه به تابعیت شان گروه بندی می‌کردند و رواق‌هایی بر اساس ملیت دانشجویان تعبیه می‌شد.^{۴۹}

۳- شباهت دیگری که میان دانشگاه‌های اسلامی و اروپایی وجود داشت، پوشش خاص استادان به هنگام سخنرانی‌ها و کارهای اداری بود. پوششی که در مهم‌ترین مراکز آموزشی کشورهای اسلامی رایج بود.^{۵۰}

۴- اعطای مدرک اتمام دوره تحصیلی، در دانشگاه‌های اسلامی و اروپایی در قرون وسطی بسیار به هم شبیه بود. هم چنان که در قلمروی اسلام، استاد یا شیخ به دانش‌آموختگان خود گواهی

تحصیلی اعطا می‌کرد، در دانشگاه‌های اروپایی نیز، رئیس دانشگاه مدرک تحصیلی Baccalaureus یا لیسانس می‌داد. مدرکی که ارزش علمی آن، در اندلس، جهان اسلام و اروپا با یکدیگر برابر بود.^{۵۱} با این حال، نه فقط این همانندی در ساختار نهاد آموزشی، که تأثیر شگرف جریان علوم و معارف اسلامی در مراکز علمی و آموزشی اروپا در قرون وسطی است که قابل توجه می‌باشد. همان معارفی که انقلابی در افکار اروپاییان برانگیخت^{۵۲} و بنیان کانونهای فرهنگزای تمدن غرب را با تغذیه فکری از فرهنگ اسلامی، تقویت کرده و به بار نشاند. چرا که مسلمانان حتی ریاست دانشگاه‌ها را به هر فرد با هر ایده و تفکری می‌سپردند، و در این میان تفاوتی بین مسلمان و مسیحی نبود.

گرایش مسیحیان (مسالمه) به اسلام

مسلمانان اندلس آن دسته از مسیحیان اسپانیایی را که اسلام می‌آوردند، «مسالمه» یا «اسالمه» می‌نامیدند. بیش تر، این لفظ را در منابع عربی قدیم و در سال‌های نخست فتح اسپانیا می‌بینیم. در آغاز قرن دوم قمری «مسالمه» یک طبقه خاص با جمعیت بسیار بودند؛ زیرا پس از استقرار حکومت مسلمانان جنبش اسلام‌گرایی گسترده و قدرتمند در اندلس پیدا شد.^{۵۳}

سیاست تسامح مسلمانان در قبال ساکنان اصلی اندلس، بسیاری از آنان را واداشت که از روی ایمان و اقتناع یا در تلاش برای دست‌یابی به منافع ویژه و نزدیکی به سلطان و دولت، دین فاتحان جدید را بپذیرند. با وجود این که مسلمانان در ابتدا هیچ یک از مردم اسپانیا را به ترک عقیده وادار نکردند و برای گسترش اسلام از راه زور و قدرت تلاش نکردند- زیرا شریعت اسلامی به رعایت احترام اهل کتاب فرمان داده است- اما بسیاری از مسیحیان به اسلام گراییدند؛ زیرا با گرایش به اسلام جایگاهی برابر با مسلمانان حاکم بر کشور پیدا می‌کردند.^{۵۴}

به هر حال همه کسانی که در عصر والیان و در آغاز عهد امارت اموی اسلام آوردند، از روی آزادی و اختیار و بدون اجبار و اکراه مسلمان شدند. موضع دولت اسلامی در این باره تغییر نکرد، مگر در روزگار هشام بن عبدالرحمن که به شدت تحت تأثیر داعیان فقه مالکی بود و این امر به سیطره فقها در امور انجامید. در این دوره فقها هشام را بر آن داشتند که در قبال مسیحیان اسپانیا مقرراتی سختگیرانه وضع کند و در اخذ عوارض از آنان شدت به خرج دهد. هر چند این سیاست در دوره ای کوتاه اجرا شد، اما شماری فراوان از مسیحیان اسپانیا را وادار کرد که مسلمان شوند. این محنت با

زوال تسلط فقها در روزگار حکم اول - که شورش آنان را در قرطبه سرکوب کرد- از بین رفت. شورش فقها به شورش ربض مشهور است.^{۵۵}

بدین گونه می‌بینیم که مسالمة یک عنصر خاص در جامعه اسلامی به وجود آوردند. آنان زبان، دین، عادات و آداب و رسوم مسلمانان را گرفتند و گوشه ای از گرایش قومی اسپانیایی خود را حفظ کردند و برخی از میراث قدیم اسپانیا را نگه داشتند. همین امر موجب شد که مولدان یک گروه متمایز در اندلس باشند. گرایش قومی آنان چنان بارز و آشکار بود که بارها در کنار مستعربان مسیحی، بر ضد حکومت قرطبه سلاح به دست گرفتند. در باره اقتباس غرب از فرهنگ و علوم اسلامی، جوزف کامپل، فیلسوف معاصر آمریکا، در کتاب آفریننده اساطیر، فصلی از تالیف خود را به میراث اسلام^{۵۶} اختصاص داده است. او در این فصل، از ارزش معنوی و علمی فرهنگ اسلامی و چگونگی انتقال آن به اروپا به تفصیل سخن گفته است.^{۵۷}

تبادل دانشمندان: تعاملات بین الادیانی

شایان ذکر است که علاوه بر اثرگذاری فعالیت‌های دانشوران مسلمان، اعزام هیئت‌های متعدّد دانشمندان از اروپا به اندلس، فرصت نیکوی دیگری در اختیار فرهنگ اسلامی می‌گذاشت تا میزان همگرایی خود و ادیان دیگر را در تعاملات بین الادیانی و بین فرهنگی بسنجد. طی قرن چهارم قمری / دهم میلادی و پس از آن، دولت‌های اروپائی حدود نود نفر از استادان اندلسی را که در علوم مختلف تخصص داشتند به کشور خود دعوت کردند. کسانی که علاوه بر زبان عربی، به دو زبان لاتین و اسپانیایی نیز مسلط بودند. نیز، دولت‌های اروپایی قراردادهایی با شماری کارشناس مسلمان امضا کردند که در کشتی سازی، پارچه بافی، بلورسازی، ساختمان سازی و کشاورزی تخصص داشتند؛ از جمله، مهندسان مسلمان پلی به نام « هلیشم » Helichem بر رودخانهٔ تایمز انگلستان ساختند، که برگرفته از نام هشام، خلیفهٔ اندلس بود و یا در اشتوتگارت آلمان هم سقاخانه ای بنا شد به نام «امیدیو»^{۵۸} که در واقع تغییر یافتهٔ کلمهٔ « احمد » است که همان مهندس مسلمان سازندهٔ سقاخانه بوده است.^{۵۹}

چندی نگذشت که دولت‌های اروپایی اقدام به اعزام گروه‌های دانشجویی به اندلس کردند تا علوم و صنایع را از شهرهای بزرگ اندلس فرا گیرند. این تصمیم حاصل نفوذ تبلیغ فرهنگ مشعشع اسلامی به درون کاخ‌ها و مراکز حساس کشورهای مهم اروپای آن زمان بود. در حدود ۷۹۰ م، فیلیپ، پادشاه باواریا، طی نامه ای به خلیفه اسلام در اندلس، از او خواست اجازه دهد گروهی را به سرزمین

اندلس اعزام کند تا از نظام اداری و قوانین و فرهنگ اندلس اطلاعاتی کسب کنند و در سرزمین خود به کار گیرند. اما نکته جالبتر آن که از بین ۲۵۰ نفر اعضای این گروه اعزامی، هشت نفر مسلمان شدند و در اندلس ماندند و سه دختر با بزرگان اندلس ازدواج کردند و فرزندان آنان در زمره دانشمندان اندلس درآمدند.^{۶۰} همچنین، دختران دیگری هم از گروه‌های اعزامی از فرانسه، ایتالیا، آلمان، بلژیک و کشورهای دیگر در اندلس ماندند و به اسلام گرویدند و با مسلمانان ازدواج کردند.^{۶۱} بدین ترتیب، تأثیر تبادلات دو فرهنگ و دو دیانت، با تلاش‌های فردی دانشجویانی که از مناطق مختلف اروپا می‌آمدند و علاقه شخصی شان آنها را بر می‌انگیخت تا علوم اندلس و شگفتی‌های آن را بشناسند، فزونی گرفت.

در این بین، حتی راهبانی بودند که مایل بودند عظمت مسلمانان را در اندلس به چشم خود ببینند. برخی از آنها پس از پایان تحصیلاتشان به همراه نسخه‌های علمی به زبان عربی یا ترجمه آنها به زبان لاتینی به سرزمین خود باز گشتند. یک نمونه از این افراد را نام می‌بریم: ژربر دو اوریاک^{۶۲}، راهب راهب فرانسوی، که سه سال در اندلس زندگی کرد. او با فراگیری علوم طبیعی، نجوم، ریاضیات و زبان عربی از علمای مسلمان به جایگاه برجسته ای رسید. به نحوی که وقتی به کشورش بازگشت، ریاست مدرسه اسقفی را به عهده گرفت و در آنجا به تدریس منطق، موسیقی و نجوم مشغول شد. مطالبی که او از آموخته هایش عرضه می‌کرد، در آن زمان از عجایب شمرده می‌شد؛ چون در آن زمان اروپا اهمیتی به این علوم جدید نمی‌داد، لذا او را به جادوگری متهم کردند، اما او بر ایجاد تغییر در جامعه خویش پافشاری کرد و توانست توجه امپراتور آلمان را به خود جلب کند. در سال ۹۹۹ م، ژربر با نام سیلوستر دوم (۹۹۹-۱۰۰۳) بر مسند پاپی تکیه زد.^{۶۳}

حاصل سخن

تاریخ تمدن بشری را باید رهاورد همکاری و تعاملات ادیان خلاق و بزرگی دانست که اسلام و مسیحیت از نمودهای آن است. ادیانی که محدود به زمان یا جغرافیای خاصی نبوده اند و از طریق همگرایی با تمدنهای دیگر، به قوام و دوام خود کامیاب شده اند. اسلام پس از ورود به سرزمین ایبری در جنوب غربی اروپا، به شکل باور نکردنی موفق شد تا اساس نظام دینی و فرهنگی خود را در این بخش از قاره سبز مستحکم سازد. آن هم در شرائطی که اروپائیان در پواتیه^{۶۴} مانع از ورود اعراب مسلمان به قلب اروپا شده بودند. طی مدت نه قرن، نظام اسلامی توانست رابطه تنگاتنگی با جغرافیا و جمعیت ایبری برقرار سازد و فرصت کافی برای نفوذ در ساختار اجتماعی و فرهنگی آن سرزمین را کسب نماید.

در طول تاریخ، مناسبات دو آئین مسیحیت و اسلام دارای فراز و فرود چندی بوده است. گاه دوستانه و گاه خصمانه. لیکن در ناحیه جنوب غربی اروپا، تقابل این دو کیش، از ویژگی خاصی برخوردار بود. از یک سو، این منطقه، قلمروی مسکونی مسیحیان بود و از سوی دیگر، به دلیل پویای فرهنگی، اسلام از برتری نسبت به مسیحیت بهره مند بود. شبه جزیره ایبری، به مثابه سکوی جهش اسلام به درون دنیای مسیحیت، حساسیت ویژه‌ای داشت و این حساسیت با تشکیل تمدن مشعشع اسلامی در کناره قلمروی قرون وسطایی اروپا می‌توانست تشدید گردد. اما به دلیل درخشش فرهنگی و علمی اسلام و انفعال الزامی جهان مسیحیت، نه تنها چالشی جدی بین پیروان دو دین رخ نمود، بلکه فرصت همزیستی مسالمت‌آمیز و تعاملات فرهنگی و علمی بین مسلمانان و مسیحیان در این نقطه اتصال شرق و غرب فراهم گردید.

از ابتدای ورود اسلام به ایبری، مردمان عیسوی مذهب این خطه، مجذوب شگفتی‌های فرهنگ و منش اهل اسلام شدند، و چون از جانب فاتحان مسلمان تعرض و خصومتی مشاهده نکردند، به همزیستی با ایشان راغب شدند. چندی نگذشت که بدون این که الزامی در کار باشد، حتی رسوم مسلمین را نیز پذیرفتند. بدین ترتیب، اسپانیای تحت امر خلیفگان مسلمان، ترکیب چند فرهنگی پیروان دو دین الهی را تجربه کرد و مسلمانان و مسیحیان، با بهره‌مندی از مشارکت اجتماعی متقابل، از حضور یکدیگر در امور اجتماعی و تجاری بهره بردند و باعث هم‌افزایی نظام و تمدن اسلامی-مسیحی در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی شدند. جاذبه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی و نیز تعاملات سازنده، تحسین آمیز و رفتارهای مناسب حاکمان اسلامی سبب شد از لحاظ دینی، سیاست اسلام، تسامح و تساهل و آزادی دین و فکر و عقیده باشد. ساختاری که تا حد زیادی با تمدن اسلامی درآمیخت و با آن به یگانگی رسید. نه تنها امیرنشین‌های محلی مسیحی ناگزیر از ارتباط با مسلمین شدند، بلکه تأثیرات متقابل در بطن جامعه اسپانیا میان مسلمانان و ساکنان بومی به جریان افتاد. زمانی هم که دریافتند، تشرف به اسلام، باعث اسقاط حق جزیه، تساوی حقوقی با سایر مسلمانان و بر مبنای اصل فضیلت سالاری در اسلام، حتی امکان کسب مقام و ثروت را برای ایشان ایجاد می‌کند، به جمع مسلمانان پیوستند. به همین خاطر، افزایش جمعیت نومسلمانان، جذب فرهنگی به ارزشهای اسلامی، تأثیرپذیری از شعائر و سنن مسلمین و ...، همگرایی و پیوند دو جامعه و دو فرهنگ اسلامی و مسیحی در اسپانیا را گسترده‌تر ساخت. و شاید همین امر، موجب نگرانی اولیای کلیسای مسیحیت و تشدید اسلام‌هراسی در دربارهای اروپائی شد. و برآن شدند تا از طرق مختلف، اساس وحدت اجتماعی و فرهنگی در اندلس را مختل ساخته و بساط تمدن اسلام را در خاک اروپا براندازند.

پی نوشت ها:

- ۱- لوبون، گوستاو، (۱۳۸۷)، تمدن اسلام و عرب، تهران، انتشارات کتابچی، ص ۳۲۸
- ۲- مقری، شهاب الدین احمد، (۱۹۷۷)، *نفخ الطیب من غصن الاندلس الرطیب*، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دار صادر، ج ۳، ص ۲۸. آیتی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۳)، *اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا*، تهران: دانشگاه تهران، صص ۴-۲. و شکیب ارسلان، (۱۳۷۰)، تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا، ترجمه علی دوانی، چاپ ۵، ص ۲۶
- ۳- جعفریان، رسول و خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۷۶ش)، *تاریخ اسلام و دولتهای مسلمان*، تهران: وزارت آموزش و پرورش، ص ۱۱۹
- ۴- ابن خلدون (۱۴۰۱ق)، *العبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶.
- ۵- نهری، جواهر لعل، (۱۳۵۳)، *نگاهی به تاریخ جهان*، ج اول، چ پنجم، ترجمه محمود تفضلی، تهران، امیر کبیر، ص ۷۱
- ۶- حتی، فیلیپ (۱۳۴۴)، *تاریخ عرب*، ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات آگاه، ص ۶۵۲
- ۷- حمیدالله، محمد، (۱۳۷۴)، *نامه های سیاسی پیامبر*، تهران: سروش، ص ۶۳۰
- ۸- الحمیری، محمدبن عبدالله (۱۹۳۷م)، *صفه الجزیره الاندلس*، قاهره: چاپ لجنه التالیف و الترجمة و النشر، ص ۶۲

۹. Hajji "Intermarriage Between Andalusia and Northern Spain in the Umayyad period", in: The Islamic Quarterly, vol.X1.,pp I-2.

- ۱۰- مؤنس، حسین، (۱۳۷۳)، *سپیده دم اندلس*، ترجمه حمید رضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهشهای سلامی، ص ۴۳
۱۱. Thompson ,(1987) the Goths in Spain, P. 133, King, Law and Society in the Visigothic Kingdom, P. 206.
- ۱۲- الحمیری، همان، ص ۱۶۹-۱۷۰.
۱۳. Thompson,(1987). the Goths in Spain, King, Law and Society in the Visigothic Kingdom, p117.
۱۴. Ibid., PP. 265-267.
- ۱۵- مؤنس، همان، ص ۴۸۴.
- ۱۶- ابن حیان، (۱۹۳۷م)، *المقتبس فی تاریخ رجال الاندلس*، بیروت، به تحقیق عبدالرحمن علی الحجی، ص ۱۴۹؛ مجهول المؤلف، أخبار مجموعه، ص ۱۲-۳.
- ۱۷Ashtor,(1987). The Gews of Muslim Spain, Vol. I. pp. 11.

- ۱۸- ذنون طه، عبدالواحد (۱۳۹۱)، *کندوکاوی در تاریخ و تمدن اندلس*، ترجمه حجت رسولی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلام، ص ۹۴.
- ۱۹- مسعودی، ابوالحسن، (۱۹۶۴)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق محمد عبدالحمید، چاپ ۴، قاهره: چاپ السعاده، ج ۱، ص ۳۴۶.
۲۰. Ardabast.
۲۱. Witiza.
- ۲۲- ابن قوطیه، ابوبکر محمدبن عمر قرطبی، (بی تا)، *تاریخ الافتتاح الاندلس*، تحقیق انیس الطباع، بیروت: دارالنشر للجامعین ابن القوطیه، همان، ص ۳۸.
- ۲۳- مؤنس، همان، ص ۴۶۱.
- ۲۴- آرنولد، سرتوماس (۱۹۷۱م)، *الدعوة الى الاسلام*، ترجمه حسن ابراهیم حسن، ص ۱۵۴.
- ۲۵- آرنولد، ص ۱۵۷.
- ۲۶- کرومبی، آ. سی، (۱۳۷۱)، *از آگوستین تا گالیله*، ترجمه احمد آرام، چ اول، تهران: سمت، ص ۴۲.
- ۲۷- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۰)، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی*، مجلد اول، چ پنجم، تهران: دانشگاه تهران، ص ۱۳۴ الی ۱۵۱.
- ۲۸- لويس، ویلیام، (۱۳۷۶)، *تاریخ و فلسفه علم*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، چ سوم، تهران: سروش ص ۱۴۸.
- و محمدی، ذکر الله، (۱۳۷۳ش)، *نقش فرهنگ و تمدن اسلامی در بیداری مغرب زمین*، قزوین، دانشگاه بین المللی امام خمینی، ص ۷۱.
- ۲۹- ناظری، محمدرض، (۱۳۸۳)، "ترجمه متون مسلمین در اروپا"، فصلنامه *تاریخ اسلام*، ش ۱۹، ص ۶۷.
- ۳۰- آل علی، نورالدین، (۱۳۷۰)، *اسلام در غرب (تاریخ اسلام در اروپای غربی)*، تهران: دانشگاه تهران، ص ۳۴۸؛ لی، همان، ص ۴۷۷.
- ۳۱- حسن ابراهیم حسن (۱۳۶۶ش)، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۶۴۴/۴.
- ۳۲- گوستاولوبون، همان، ص ۳۴۵.
- ۳۳- متز، آدام، (۱۳۸۸)، *تمدن اسلامی یا رنسانس اسلامی*، ترجمه علیرضا ذکاوتی، ص ۳۶.
- ۳۴- هونکه، زیگرید، (۱۳۷۲ش)، *فرهنگ اسلام در اروپا*، ترجمه مرتضی رهبانی، ص ۳۳۶.
۳۵. Lopez, *Less influences Orintales et L'evil economique de L occident*, Vol.1, p.605
۳۶. Mozarab
۳۷. watt, *A History of Islamic Surveys*, p.171
- ۳۸- همتی گلپان، عبدالله، (۱۳۹۰ش)، *مدجنان، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی*، ص ۱۳.
- ۳۹- اولاکوئه، ایگناسیو، (۱۳۶۵)، *هفت قرن فراز و نشیب تمدن اسلامی در اسپانیا*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، ص ۲۷۸.

- ۴۰- عبدالحلیم، رجب محمد، (بی تا)، **العلاقات بین الاندلس الاسلامیه و اسپانیا النصرانیه فی عصر بنی امیه و ملوک الطوائف، قاهره: دارالکتب المصری ص ۱۲۲.**
- ۴۱- زیگرید هونکه، همان، ص ۳۳۸.
- ۴۲- گوستاولوبون، همان، ص ۳۴۵.
- ۴۳- دورانت، ویل، (۱۳۶۸)، **تاریخ تمدن**، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۳۷۷.
- ۴۴- گلی زواره، غلامرضا، (۱۳۸۸ش)، **نقش مسلمانان در شکوفایی اروپا، تهران: صحیفه خرد، ص ۸۷.**
- ۴۵- آرنولد، همان، ص ۱۵۸.
- ۴۶- آرنولد، همان، ص ۱۶۳.
- ۴۷- ذنون طه، همان، ص ۲۶۰.
- ۴۸- عاشور، سعید عبدالفتاح، (۱۹۷۰). «**التعلیم العالی فی العصور الوسطی**»، **بحوث و دراسات فی التاريخ العصور الوسطی**، بیروت: دار الاحد، ص ۴۸۱.
- ۴۹- دورانت، **تاریخ تمدن**، ج ۴، ص ۸۱.
- ۵۰- یونگ، لوئیس، ۱۹۷۹، **العرب و أوروبا**، ترجمه میشل آزرک، بیروت، دارالطلیعه، ص ۱۳۰.
- ۵۱- یونگ، همان، ص ۱۳۲.
- ۵۲- عاشور، همان، ص ۴۸۲.
- ۵۳- نعنعی، عبدالمجید، (۱۳۸۶)، **دولت امویان در اندلس**، محمد سپهری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۴۴.
- ۵۴- نعنعی، همان، ص ۱۴۵.
- ۵۵- نعنعی، همان، ص ۱۶۵.
۵۶. Leogacy. of Islam.
- ۵۷- آل علی، همان، ص ۳۵۰.
۵۸. Amedeo.
- ۵۹- گابریلی، فرانچیسکو، (۱۹۸۸)، **الاسلام فی عالم البحر المتوسط**، ترجمه محمد زهیر سمهوری، کویت، عالم معرفه. ص ۹۲-۹۳.
- ۶۰- التکریتی، سلیم طه، (۱۹۶۸). «**أوروبا ترسل بعثاتها إلى الأندلس لتلقى العلوم فی جامعاتها**»، **مجلة اسلامی الوعي**، شماره ۳۷، سال چهارم، ص ۹۱.
- ۶۱- التکریتی، همان، ص ۹۲.
۶۲. Gerbert d' Aurillac.
- ۶۳- هونکه، همان، ص ۱۴۳.
۶۴. Potie.